

دکتر دیوید ال. متیوسون، الهیات عهد جدید

جلسه ۲، آغاز الهیات عهد جدید در

پیدایش ۱-۳

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر دیو متیوسون هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید. این جلسه دوم، آغاز الهیات عهد جدید در پیدایش ۱-۳ است.

ما شروع به بررسی الهیات عهد جدید از نظر آغاز آن کردیم، و من به شما پیشنهاد دادم، و دیگران هم همین پیشنهاد را داده‌اند، که پیدایش، به یک معنا، آغاز، در آغاز، نقطه آغاز الهیات کتاب مقدس و الهیات عهد جدید را فراهم می‌کند.

یعنی، در پیدایش ۱ تا ۳، می‌بینیم که تمام مضامین غالبی که در بقیه عهد عتیق بسط داده می‌شوند، شروع به ظهور می‌کنند، اما اوج و تکامل آنها را نیز در عهد جدید خواهیم یافت. و بنابراین، مهم است که حداقل از آنجا شروع کنیم و نه تمام سؤالاتی را که می‌توانیم یا باید از پیدایش ۱ تا ۳ بپرسیم، بلکه حداقل از این دیدگاه به آن نگاه کنیم که چگونه آن مضامین الهیاتی غالب در پیدایش ۱ و ۳ شروع به ظهور می‌کنند. گفتیم که نقطه شروع، نقطه شروع این است که خدا خالق حاکم بر هر آنچه وجود دارد است و خلقت، وجود خود را مدیون خدایی است که با کلام قدرتمند خود، خلقت را به وجود می‌آورد.

این به نوعی نقطه شروع نه تنها برای کتاب پیدایش در عهد عتیق، بلکه برای الهیات کتاب مقدس نیز فراهم می‌کند. کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که به سادگی تعدادی اظهار نظر در مورد پیدایش ۱ تا ۳ ارائه دهم، و باز هم نه بر تفسیر تمام جزئیات متن، بلکه بر آنچه که به نظر من مضامین الهیاتی غالب از این بخش پدیدار می‌شوند، تمرکز کنم. دو کتاب بسیار جذاب وجود دارد، یکی نوشته ویلیام دامبرل در مورد الهیات کتاب مقدس و دیگری کتاب از عدن تا اورشلیم جدید.

هر دو نویسنده به طرز جالبی با مکاشفه ۲۱ و ۲۲ شروع می‌کنند تا مضامین غالب خود را بیابند، و سپس به عقب برمی‌گردند و با پیدایش شروع می‌کنند تا چگونگی بسط آن مضامین را دنبال کنند. و مطمئناً اعتبار زیادی در این کار وجود دارد، اما باز هم، ما با پیدایش ۱ و ۳ شروع خواهیم کرد و تقریباً همان مضامین را پیدا خواهیم کرد و سپس چگونگی بسط آنها و در نهایت چگونگی پایان آنها را در مکاشفه فصل‌های ۲۱ و دنبال خواهیم کرد. اما اولین چیزی که می‌خواهم در مورد این فصل، پیدایش ۱ تا ۳، تا آنجا که به ۲۲ الهیات کتاب مقدس مربوط می‌شود، بگویم این است که آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد این است که خدا در حال ایجاد محیطی مناسب برای قوم خود است.

حال، چیزهای زیادی در پیدایش ۱ تا ۳ اتفاق می‌افتد که نمی‌توانیم در مورد آنها صحبت کنیم، و من هم آماده نیستم که در مورد همه آنها صحبت کنم، اما چیزی که می‌خواهم روی آن تمرکز کنم این است که ما در اینجا خدا را می‌بینیم، دوباره خالق حاکم بر همه چیز، که با کلام قدرتمند خود چیزها را به وجود می‌آورد، اما خدا در حال خلق سرزمینی است که قومش می‌توانند در آن زندگی و سکونت کنند. بنابراین، در بخش اول پیدایش، من کل مطلب را در فصل اول نمی‌خوانم، اما متوجه خواهید شد که من با آیه سوم شروع می‌کنم، و خدا گفت بگذار نور باشد، و نور شد. خدا دید که نور خوب است، و او نور را از تاریکی جدا کرد.

خدا روشنایی را روز و تاریکی را شب نامید. در روز اول، شامگاه و بامداد بود. و چیزهای زیادی می‌توان در مورد این عبارت گفت، اما باز هم، از آن می‌گذرم.

و خدا گفت: «فلکی باشد در میان آب‌ها تا آب‌ها را از آب‌ها جدا کند.» پس خدا فلک را ساخت و آب‌های بالای فلک را از آب‌های بالای آن جدا کرد. و چنین شد که خدا فلک را آسمان نامید

روز دوم شام و صبح بود. و خدا فرمود: «آب‌های زیر آسمان در یک جا جمع شوند و خشکی پدیدار گردد.» و چنین شد و خدا خشکی را خشکی نامید و آب‌های جمع شده را دریا نامید

و خدا دید که نیکوست. آنگاه خدا فرمود: «زمین گیاهان، گیاهان دانه‌دار و درختان میوه‌دار دانه‌دار، بر حسب گونه‌هایشان، برویاند.» و چنین شد؛ زمین گیاهان، گیاهان دانه‌دار، بر حسب گونه‌هایشان، و درختان میوه‌دار دانه‌دار، بر حسب گونه‌هایشان، رویانید

و خدا دید که نیکوست. و شب بود و صبح روز سوم. و من همین جا توقف می‌کنم

ادامه پیدا می‌کند و روزهای دیگر خلقت را بازگو می‌کند، اما شما تا حدودی متوجه منظور می‌شوید. به ویژگی‌های کلیدی لزوم وجود نور و تاریکی، جدا شدن نور از تاریکی، ظهور آب در جایگاه خود، ظهور گیاهان خشکی و به خصوص درختانی که میوه می‌دهند، توجه کنید. چیزی که من فکر می‌کنم اینجا در حال رخ دادن است این است که نویسندگان، زمین را به عنوان هدیه‌ای که خداوند به قوم خود می‌دهد، به تصویر می‌کشد

خداوند در حال خلق یا آماده‌سازی محیطی یا سرزمینی است که به عنوان هدیه به قوم خود خواهد داد. با این حال، هدف این است که آنها این کار را انجام دهند و بشریت در سرزمینی که خداوند آفریده زندگی کند بنابراین، به نظر من، تمرکز کاری که خداوند در هفت روز اول انجام می‌دهد، نه فقط بر چگونگی ظهور و به وجود آمدن این چیزها است؛ اوه، چه، چه هستند، چگونه می‌توانیم منشأ همه این چیزها را توضیح دهیم؟ اگرچه پیدایش ۱ تا ۳ قطعاً چیزهای زیادی در مورد آن می‌گوید، در عوض، من متوجه می‌شوم که هدف خداوند از آنچه در این توصیف اتفاق می‌افتد این است که آنچه در حال ظهور است، چیزی است که برای بشریت مناسب خواهد بود تا در آن تأمل کند

حالا، این، این، به نظر من، موضوع مهمی است که پیامدهای متعددی دارد. توجه داشته باشید که اول از همه، قصد خدا این است که بشریت یک وجود فیزیکی باشد. یعنی، نقشه خدا این است که قومش از نظر فیزیکی در یک خلقت فیزیکی ساکن شوند

بنابراین، از همان ابتدا، خواهیم دید که این موضوع به موضوعی مهم تبدیل می‌شود که در واقع الهیات کتاب مقدس از نظر تاریخی همیشه به آن اشاره نکرده و اغلب از قلم افتاده است. اما برخی از نویسندگان عهد جدید مانند ان. تی. رایت و دیگران شروع به بزرگ‌نمایی آن در مورد الهیات کتاب مقدس کرده‌اند. از این ابتدا تا انتها، نقشه خدا همیشه این بود که بشریت بر یک خلقت فیزیکی تمرکز کند

و خیلی طول نمی‌کشد تا بفهمیم که کتاب مقدس در مکاشفه ۲۱ به همین شکل به پایان می‌رسد، جایی که یوحنا خلقتی جدید را تصور می‌کند و تمام بشریت نجات‌یافته در آسمانی جدید و زمینی جدید در خلقتی جدید ساکن می‌شوند. بنابراین، قصد خدا برای بشریت هرگز این نبود که آنها موجودات معنوی بی‌جسم باشند، بلکه در عوض، خدا آنها را به عنوان موجوداتی فیزیکی برای زندگی در زمین فیزیکی آفرید. بنابراین، فکر می‌کنم چیزی که در پیدایش می‌بینیم این است که خدا زمین را به عنوان مکانی برای لذت بردن قوم خود خلق می‌کند

تقریباً انگار او از ساختن چیزی در سفر پیدایش لذت می‌برد، چیزی که قومش از آن لذت ببرند. حالا، به نظر من، این به این معنی است که، در نکته‌ی بعدی که می‌خواهم مطرح کنم، این را خواهیم دید، اما به نظر

من، قصد خدا از همان ابتدا خلقت انسان‌ها بوده است. بنابراین وقتی پیدایش ۱ را می‌خوانم، نمی‌بینم که خدا در حال نمایش قدرت و توانایی و خلاقیت خود است و چیزهایی را خلق می‌کند، و سپس به آنها می‌رسد. و، و، اوه، من، شاید باید کسی را بسازم که واقعاً از این چیز زندگی کند.

در عوض، آنچه در همان ابتدا با جدا کردن روز و شب توسط خدا و جدا کردن آب‌ها و زمین خشک و ظهور گیاهان و درختان برای میوه می‌بینید، این است که خدا در حال ایجاد محیطی است که برای قومش مناسب باشد، مکانی که مردم واقعاً بتوانند در آن زندگی کنند. و بنابراین، اوج خلقت او چیزی است که ما خواهیم دید، یعنی خلق بشریت به تصویر او. بنابراین این اولین نکته‌ای است که می‌خواهم بر آن تأکید کنم. من فکر می‌کنم، از دیدگاه الهیات کتاب مقدس، در پیدایش ۱ تا ۳، اما به ویژه در دو فصل اول، خدا در حال ایجاد محیطی است که برای قومش مناسب است.

او مکانی را خلق می‌کند که برای زندگی و سکونت قومش مناسب باشد. او به آنها هدیه زمین را می‌دهد تا از آن لذت ببرند. نکته دوم این است که خداوند سپس بشریت را به تصویر خود خلق می‌کند.

و همانطور که گفتم، خلقت انسان‌ها، زن و مرد، به نظر من اوج خلقت خداست. این یک اتفاق فرعی نیست. باز هم، خدا به آخر نمی‌رسد و تصمیم نمی‌گیرد که انسان‌ها را بیافریند. شاید خوب باشد اگر افرادی باشند که زمین را آباد کنند و از آن لذت ببرند.

در عوض، از همان ابتدا، هدف او از همان ابتدای خلقت، ساختن چیزی است که خدا برای قومش مناسب باشد تا در آن ساکن شوند و زندگی کنند. همانطور که برخی توصیف کرده‌اند، آنها گوهر تاج فعالیت. خلاقانه خدا هستند. اما خدا بشریت را به تصویر خود می‌آفریند.

و ما این را بررسی خواهیم کرد، و برخی از این مضامین را با جزئیات بیشتری بررسی خواهیم کرد. در ادامه‌ی این دوره با جزئیات بیشتری به آنها خواهیم پرداخت، اما صرفاً می‌خواهم آنها و اهمیتشان را در اینجا معرفی کنم. اما یکی از بحث‌های کلیدی این است که منظورمان چیست وقتی می‌گوییم خدا بشریت را به صورت خود آفرید؟ و در این مورد می‌توان چیزهای زیادی گفت.

و بحث داغی در مورد اینکه کلمه تصویر در اینجا به چه معناست، وجود داشته است. و من نمی‌خواهم وارد این بحث شوم، و نمی‌خواهم خیلی انحصاری باشم و بگویم که فقط یک راه برای نگاه کردن به این موضوع وجود دارد. اما وقتی بشریت به تصویر خدا آفریده شده است، حداقل در پیدایش ۱ و ۲، فکر می‌کنم تأکید بر این است که به عنوان حاملان تصویر خدا، آدم و حوا باید نمایندگان خدا باشند.

و آنها قرار است نمایندگان خدا بر روی زمین باشند. یا به عبارت دیگر، همانطور که چندین محقق عهد عتیق و متکلمان کتاب مقدس گفته‌اند، آدم و حوا قرار بود نمایان خدا باشند. به عنوان حاکم مطلق، خالق هر آنچه که هست، و به عنوان حاکم مطلق بر تمام آفرینش، اکنون خدا انسان‌ها را به تصویر خود می‌آفریند.

یعنی، به عنوان نمایان او، به عنوان کسانی که به جای او حکومت خواهند کرد. آدم و حوا قرار بود به جای او بر خلقت خدا حکومت کنند. یعنی، قرار بود خدا حکومت کند، یا به عبارت دیگر، قرار بود خدا از طریق حاملان تصویر خود بر خلقت حکومت کند.

بسیاری به رسم باستانی اِرز اشاره کرده‌اند، که در آن پادشاهی تمثالی را برپا می‌کرد که نماینده‌ی قابل مشاهده‌ی حکومتش بر سرزمین باشد. و بنابراین اکنون آدم و حوا تصویر خدا هستند. آنها قرار است حکومت خدا بر تمام زمین را منعکس و نمایندگی کنند.

این را در فصل ۱ و ابتدای آیات ۲۶ می‌بینید، و من هم ۲۷ را می‌خوانم. در اوج فصل ۱، گفتیم که اوج فعالیت خلاقانه‌ی خدا، خلقت بشریت بود. هدف کلی چند روز اول خلقت و ظهور زمین و گیاهان و غیره، ایجاد یک محیط مناسب بود.

بنابراین، در آیه ۲۶، خدا فرمود: «انسان را به صورت خود و شبیه خود بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان، بر دام‌ها، بر زمین و بر همه موجوداتی که بر زمین می‌خزند، حکومت کند.» پس خدا انسان را به صورت خود آفرید. او آنها را به صورت خدا، نر و ماده، آفرید.

بنابراین، باز هم، خلقت بشریت به تصویر خدا این است که هدف این است که آنها نایبان او باشند. یعنی آنها از طرف او حکومت کنند. آنها نمایندگان حاکمیت خدا، فرمانروایی او، بر خلقت او خواهند بود که ما آن را به دلیل کلام قدرتمند خدا در فصل اول پیدایش، در حال ظهور خدا می‌بینیم.

جالب اینجاست که گرگ بیل در چندین جا استدلال کرده است که در واقع آنچه اینجا اتفاق می‌افتد انسانیت است، وظیفه بشریت است، زیرا خداوند آدم و حوا را به تصویر خود آفرید، این است که آنها در واقع حکومت و جلال خدا را در سراسر زمین گسترش دهند. بنابراین، با شروع از باغ عدن، جایی که در فصل می‌بینیم که خداوند آدم و حوا را در آن قرار می‌دهد، با شروع از باغ عدن، آدم و حوا در نهایت قرار است ۲ حکومت و جلال خدا را در سراسر زمین گسترش دهند. و بیل می‌گوید، این بخشی از وظیفه آنها برای بارور بودن و تکثیر شدن است، که ما آن را در فصل ۱ نیز می‌یابیم. دستور خدا مبنی بر بارور بودن و تکثیر شدن آنها این است که آنها فرزندان تولید کنند، فرزندان دیگری که تصویر آنها را دارند و به عنوان نمایندگان حاکمیت و جلال خدا، کل زمین را پر می‌کنند.

شکی نیست که جنبه‌های دیگری نیز در تصویر خدا وجود دارد. برخی به این واقعیت اشاره کرده‌اند که ما انسان هستیم، دارای کرامت هستیم، از عقل و توانایی‌های اخلاقی و غیره برخورداریم و من قطعاً نمی‌خواهم در این مورد شک کنم. اما در درجه اول در پیدایش فصل اول، تأکید بر حاملان تصویر خدا است که منعکس‌کننده و نمایانگر حاکمیت یا حکومت خدا بر زمین هستند.

و این موضوع دوم است. اول از همه، یا دومین چیزی که می‌خواهم بر آن تأکید کنم، خدا آدم و حوا را آفرید، یا خدا زمین را آفرید تا محیطی مناسب باشد، مکانی که قوش بتوانند در آن ساکن شوند، و در نهایت، خواهیم دید که چگونه خدا می‌تواند با آنها روی زمین ساکن شود. دوم، خدا آدم و حوا را به تصویر خود به عنوان حاملان تصویر خود خلق می‌کند که جلال خدا را منعکس می‌کنند، حکومت خدا را گسترش می‌دهند، بر تمام زمین حاکمیت دارند و به عنوان نایبان او از طرف او حکومت می‌کنند.

همانطور که توماس شراینر در جدیدترین کتاب خود در مورد الهیات کتاب مقدس گفته است، خدا خالق حاکمی است که پادشاهی خود را بر جهان گسترش می‌دهد، اما او حکومت خود را از طریق انسان‌ها گسترش می‌دهد، زیرا به عنوان حاملان تصویر خدا، آنها باید برای جلال و افتخار خدا بر جهان حکومت کنند. من فکر می‌کنم این خلاصه خوبی از آنچه در پیدایش ۱ در مورد خلقت آدم و حوا به تصویر خدا می‌یابیم است. سومین چیزی که می‌خواهم در مورد این بخش بگویم این است که خدا با قوم خود ساکن است، یا خدا قصد دارد در میان قوم خود ساکن شود یا ساکن شود.

بنابراین، خدا فقط جهان را خلق نمی‌کند و سپس انسان‌ها را خلق نمی‌کند و آنها را به عنوان نایبان و نمایندگان خود بر روی زمین قرار نمی‌دهد، و سپس به نوعی به بهشت عقب‌نشینی نمی‌کند و به نوعی به کار خود مشغول نمی‌شود در حالی که نایبان او به کار خود ادامه می‌دهند و شاید در حین انجام کار خود، خدا را نیز سرگرم می‌کنند. در عوض، متوجه می‌شویم که خدا در واقع قصد دارد با قوم خود در خلقت ساکن شود.

در واقع، و باز هم، این موضوعی است که بعداً با جزئیات بیشتری به آن خواهیم پرداخت، چیزی که این موضوع را بیشتر تقویت می‌کند این است که وقتی روایت پیدایش ۱ و ۲، به ویژه روایت‌های بعدی از ساخت خیمه و معبد در عهد عتیق را می‌خوانید، انواع و اقسام ارتباطات بین باغ عدن و معبد خیمه در بقیه عهد عتیق وجود دارد.

در واقع، من استدلال می‌کنم که باغ عدن از خیمه و معبد بعدی الگوبرداری نشده یا به آن مرتبط نیست بلکه برعکس است. خیمه و معبدی که بعداً در عهد عتیق ظاهر می‌شوند، قرار است تکرار باغ عدن به عنوان اولین مکانی باشند که خدا برای اولین بار با قوم خود، آدم و حوا، در آن ساکن شد. باغ جایی بود که خدا با قوم خود در آن ساکن شد و با قوم خود زندگی کرد و ما بعداً با جزئیات بیشتری به این موضوع خواهیم پرداخت، اما همانطور که تعدادی از محققان عهد عتیق و دیگران، به عنوان مثال، به مأموریت آدم در فصل 2 و آیه 15 اذعان کرده‌اند، و وقتی می‌گویید، خداوند خدا انسان را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا در آن کار کند و از آن مراقبت کند.

«تعدادی از مردم تشخیص داده‌اند که منظور از عبارت «کار کردن و نگهداری یا کار کردن و مراقبت از آن اشاره به کاربردهای بعدی این کلمه است که به کاهنان در کارشان در خیمه یا معبد اشاره دارد. به عنوان مثال، این همان حزقیال فصل ۴۴ و آیه ۱۴ در رؤیای حزقیال از یک معبد آخرالزمان است، اما معبدی که از معبد فعلی در حزقیال فصل ۴۴ و آیه ۱۴ الگوبرداری شده و منعکس کننده آن است. پس از بازسازی معبد، آنها را مسئول وظایف معبد و تمام کارهایی که باید انجام شود، خواهم کرد».

و باز هم، گاهی اوقات می‌توانید به اول تواریخ ۲۳ و آیه ۳۲ یا اعداد فصل ۳ و آیات ۷ و ۸ مراجعه کنید. این مفهوم کار کردن و نگهداری یا مراقبت کردن، زبانی است که برای کاری که کاهن باید در خیمه یا معبد انجام می‌داد، استفاده می‌شد. و بعداً خواهیم دید که خیمه یک معبد قابل حمل بود؛ معبد یک خیمه دائمی‌تر بود، بنابراین من لزوماً خیمه را از معبد متمایز نمی‌کنم. اما نکته این است که کاری که آدم قرار بود در باغ عدن انجام دهد، کاری است که ما بعداً قرار بود در معبد اسلش خیمه انجام دهیم.

همچنین، این مفهوم را در برخی از نوشته‌های متأخر یهودی، مانند برخی از ادبیات آخرالزمانی، مانند خنوخ دوم یا سوم، آخرالزمان‌هایی که در مجموعه عهد عتیق ما گنجانده نشده‌اند، و سایر آثاری که در آنها آدم به عنوان کاهنی توصیف شده است که قرار بود پناهگاه باغ را که خدا او را در آن قرار داده بود، و جایی که خدا با اولین قوم خود ساکن بود، حفظ کند، می‌یابید. در واقع، یک متن یهودی وجود دارد که باغ عدن را به عنوان مکانی توصیف می‌کند که جلال شکینا خدا از یک سر باغ به سر دیگر آن می‌تابید. بنابراین، این ایده این است که باغ عدن یک معبد یا خیمه یا پناهگاهی بود که خدا در آن ساکن بود، و آدم یک شخصیت کاهن بود که قرار بود پناهگاه باغ را به عنوان محل سکونت خدا حفظ کند.

بنابراین، باغ عدن مکانی بود، خلقت اولیه، باز هم، فقط جایی نبود که خدا به انسان‌ها عطا کرد و به نوعی، آنها را آزاد گذاشت تا به کار خود پردازند و مطمئن شود که هر از گاهی در مسیر درست خود باقی می‌مانند، بلکه باغ عدن، اولین خلقت، اولین پناهگاه، یک معبد، یک فضای مقدس نیز بود که خدا در آن با قوم خود ساکن شد، جایی که خدا با اولین قوم خود اقامت گزید. یک بار دیگر، بعداً این موضوع را با جزئیات بیشتری بررسی خواهیم کرد.

ایده چهارم، چهارمین موضوع مهمی که فکر می‌کنم از این موضوع ناشی می‌شود، این است که خدا با قوم خود وارد یک رابطه پیمانی می‌شود.

حال، بحث‌های زیادی در مورد اینکه آیا خدا با آدم و حوا عهدی بسته است یا خیر، وجود داشته است. منظوری این است که اولین چیزی که باید تشخیص داد این است که کلمه عهد استفاده نشده است. و

بنابراین، برخی گفته‌اند که کلمه عهد استفاده نشده است زیرا شما مفهوم عهد را به صراحت ذکر نکرده‌اید یا چیزی شبیه به آن، زبان عهد، که ما در اینجا در فصل‌های اول تا سوم پیدایش عهدی نداریم.

اما اول از همه، نمی‌توان صرفاً بر اساس فقدان کلمه عهد، قضاوت کرد که آیا عهدی در اینجا وجود داشته یا خیر. همانطور که نمی‌توان تصمیم گرفت یا قضاوت کرد که آیا مفهوم پادشاهی خدا یا مسیح، یا اینکه آیا عیسی مسیح بوده است، بر اساس وجود یا عدم وجود کلمه پادشاهی یا وجود یا عدم وجود کلمه مسیح است. گاهی اوقات، این مفهوم ممکن است وجود داشته باشد، حتی اگر زبان و واژگان آن وجود نداشته باشند.

اما باید مشخص شود که آیا عناصری از عهد وجود دارد یا خیر. حال، دوباره، بعداً وقتی موضوع عهد را بسط می‌دهیم، بیشتر در این مورد صحبت خواهیم کرد. بنابراین در حال حاضر نمی‌خواهم در مورد اینکه آیا عهد خلقت وجود دارد یا عهد فیض، عهد اعمال، صحبت کنم، انواع مختلف عهدها موضوع بحث من نیست.

اما به نظر من رابطه خدا با آدم و حوا حداقل بر اساس عهد و پیمان بوده است. چه بخواهید بگویید که اینجا یک عهد رسمی برقرار شده است، همه نشانه‌های یک عهد وجود دارد. خدا با قوم خود وارد یک رابطه شخصی می‌شود.

خدا حاکم مطلق است که آن رابطه را برقرار می‌کند. خدا حاکم مطلق است که ابتکار عمل را برای ایجاد یا ورود به رابطه با قوم خود به دست می‌گیرد. و خدا وعده می‌دهد که قوم خود را برکت دهد.

و اگر از اطاعت خودداری کنند، عواقبی نیز وجود دارد. و نتیجه آن مرگ است. بنابراین، دوباره، وقتی فصل ۲ را می‌خوانید، به روایت فصل ۲ در مورد خلقت جهان، و همچنین خلقت آدم و حوا توجه کنید.

من با آیه ۱۵ شروع می‌کنم. در واقع، از آیه ۸ شروع کنید. حال، خداوند خدا باغی در شرق، در عدن کاشت. و آنجا انسانی را که آفریده بود، قرار داد.

و خداوند انواع درختان را از باغ رویاند، درختانی که چشم‌نواز و برای خوراک خوب بودند. در وسط باغ درخت حیات و درخت شناخت نیک و بد قرار داشت. رودخانه‌ای از عدن جاری بود که باغ را آبیاری می‌کرد و به چهار سرچشمه تقسیم می‌شد.

نام رودخانه اول فیشون است. این رودخانه از سراسر سرزمین حویله، جایی که طلا وجود دارد، می‌گذرد. اجازه دهید به آیه ۱۵ بروم.

خداوند خدا آدم را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا در آن کار کند و از آن مراقبت کند. و خداوند خدا به آدم فرمان داد: «تو می‌توانی از هر درختی در باغ بخوری، اما نباید از درخت شناخت نیک و بد بخوری.» زیرا وقتی از آن بخوری، مطمئناً خواهی مرد.

و بنابراین، در فصل دوم کتاب پیدایش می‌بینیم که یکی از عناصر عهد، برکت است. برکتی که خدا فراهم کرد، تمام خلقت برای آدم و حوا بود تا از آن لذت ببرند، اما ممنوعیتی نیز وجود داشت که در صورت امتناع از اطاعت، لعنت یا عواقبی به دنبال داشت. و آن مرگ است.

بنابراین، اگرچه این عبارت در اینجا یافت نمی‌شود، به نظر من فرمول سنتی عهد که در جاهای دیگر عهد عتیق یافت می‌شود، با آن مطابقت دارد. و آن این است که من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من

خواهند بود. و باز هم، کلمه عهد یافت نمی‌شود، اما به نظر من رابطه خدا با آدم و حوا یک رابطه عهدی است و با آن مطابقت دارد.

یکی از همکاران من از مدرسه علمیه گوردون کانول در ماساچوست، ایالات متحده، روی چيامپا، این را گفت: خداوند نایبان خود را برکت می‌دهد و آنها را در باغی بهشتی قرار می‌دهد که به شکلی خاص با حضور خدا مشخص شده است، جایی که آنها فقط برکت را تجربه خواهند کرد تا زمانی که با ایمان به فرمان او مبنی بر نخوردن از درخت زندگی، یا ببخشید، فرمان نخوردن از یک درخت، احترام بگذارند. او به آنها هشدار می‌دهد که روزی که از میوه آن بخورند، خواهند مرد. و به نظر من این خلاصه‌ای از حداقل بخشی از آنچه است که قلب آنچه در جای دیگری از عهد جدید در مورد پیمان‌هایی که خدا با قوم خود می‌بندد می‌یابیم.

بنابراین، ما این موضوع را بعداً در پیدایش با جزئیات بیشتری بررسی خواهیم کرد، اما به عهدهای دیگری که خدا با قوم خود بست نیز خواهیم پرداخت. و همانطور که برخی استدلال کرده‌اند، عهد، راه اصلی در کل کتاب مقدس است که خدا با قوم خود ارتباط برقرار می‌کند. و اینکه نقطه شروع ممکن است اینجا باشد در فصل اول پیدایش، مطمئناً متوجه می‌شوید که در پایان خلقت، در انتهای کتاب مقدس در مکاشفه فصل ۲۱، رابطه خدا با قوم خود در خلقت جدید، رابطه‌ای عهدی است، ۲۱.

بنابراین، مکاشفه فصل ۲۱ در آیه سوم، در میان خلقت جدید که یوحنا با قوم خدا در میان آن می‌بیند و خدا با قوم خود ساکن است، فصل ۲۱ در آیه سوم می‌گوید، و من صدای بلندی از تخت شنیدم که می‌گفت، اکنون مسکن خدا با مردم است و او با آنها زندگی خواهد کرد. آنها قوم او خواهند بود و خود خدا با آنها خواهد بود و خدای آنها خواهد بود، که این عبارت مستقیماً از فرمول عهد از لایوان ۲۶ و حزقیال فصل ۳۷ گرفته شده است. بعداً با جزئیات بیشتری به آن متن خواهیم پرداخت، اما مطمئناً قابل قبول است که همانطور که کتاب مقدس با خلقت جدید با خدا در رابطه عهدی با قوم خود به پایان می‌رسد، این تحقق چیزی است که ما در پیدایش ۱ و ۲ با خدا در رابطه عهدی با قوم اول خود می‌یابیم.

پنجمین نکته‌ای که می‌خواهم در مورد این بخش بگویم این است که خداوند از قوم خود اطاعت می‌خواهد که به نظر من موضوع بسیار مهم دیگری را مطرح می‌کند که به شماره چهار، یعنی رابطه عهدی، مربوط می‌شود، اما همچنین موضوعی است که در سراسر عهد جدید قدیمی پدیدار می‌شود. و آن این است که خداوند از خلقت قوم خود اطاعت می‌خواهد. باز هم، من علاقه‌ای به پرداختن به جزئیات هویت و عملکرد درخت زندگی و درخت شناخت خوب و بد ندارم.

بلکه، من صرفاً می‌خواهم تأکید کنم که خداوند از آدم و حوا، قوم خود، اطاعت بی‌قید و شرط خواسته است. بخشی از قوم او بودن این است که آنها در اطاعت از اراده خالق، همانطور که در فرمان نخوردن از درخت معرفت خیر و شر بیان شده است، پاسخ دهند. حال، در این زمینه نیز مهم است که متوجه شویم که از نظر من، همانطور که این را می‌خوانم، به آدم و حوا این گفته شده است، نه به عنوان راهی برای کسب شایستگی خدا یا شایسته لطف خدا شدن یا کسب لطف خدا. در عوض، این پاسخی به خوبی خدا، به خدا بود که زمین را برای آنها فراهم کرد، به خدا که آنها را در متن بهشت جایگزین کرد.

و اکنون خدا در پاسخ به همه اینها، در یک رابطه شخصی در میان آنها ساکن است. و در پاسخ به آنچه خدا انجام داده است، آدم و حوا باید با اطاعت بی‌قید و شرط از فرمان خدا پاسخ می‌دادند. می‌بینیم که اطاعت زندگی را به ارمغان می‌آورد و نافرمانی، مرگ را.

دقیقاً همان چیزی که ما می‌بینیم، همان شروطی که بعداً در عهد موسی در ارتباط با شریعتی که به موسی داده شد، می‌یابیم. بنابراین، از قوم خدا در پاسخ به تدبیر سخاوتمندانه خدا در خلقتش و حضور او در

کنارشان، از آدم و حوا خواسته شد که با اطاعت بی‌قید و شرط از فرمان خدا پیروی کنند، که وقتی به فصل سوم پیدایش می‌رسید، متوجه می‌شویم که آدم و حوا از اطاعت از آن قصور ورزیدند. آنها در حفظ رابطه عهدی با خدا شکست خوردند.

و آن این است که آنها باید اطاعت کنند، نه اینکه از درخت شناخت نیک و بد بخورند. بنابراین، پیدایش فصل سوم آغاز می‌شود، اکنون مار از هر یک از حیوانات وحشی که خداوند خدا ساخته بود، حيله‌گتر بود. او به زن گفت، آیا خدا واقعاً گفته است که از هیچ درختی در باغ نخورید؟ زن به مار گفت، ما می‌توانیم از میوه درختان باغ بخوریم، اما خدا گفته است، از میوه درختی که در وسط باغ است، نخورید و نباید آن را لمس کنید، وگرنه خواهید مرد.

مار به زن گفت: «مطمئن باشید که نخواهید مرد، زیرا خدا می‌داند وقتی از آن بخورید، چشمانتان باز خواهد شد و مانند خدا خواهید شد و خوب را از بد تشخیص خواهید داد.» وقتی زن دید که میوه درخت برای خوراک دلپذیر و برای کسب حکمت مطلوب است، مقداری از آن را برداشت و خورد. مقداری نیز به شوهرش که با او بود داد و او آن را خورد.

سپس عواقب آن فرا رسید. سپس، چشمان هر دوی آنها باز شد. آنها متوجه شدند که برهنه هستند.

پس برگ‌های انجیر را به هم دوختند و برای خود پوشش‌هایی ساختند. آنگاه آدم و همسرش صدای خداوند خدا را شنیدند که در خنکای روز در باغ قدم می‌زد و خود را از خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند. اما خداوند خدا ایشان را صدا زد و گفت: کجا هستید؟ و آدم پاسخ داد: «صدایتان را در باغ شنیدم.»

من ترسیدم زیرا برهنه بودم. و او گفت، چه کسی به تو گفت که برهنه هستی؟ آیا از درختی که به تو دستور دادم از آن نخوری، خوردی؟ و مرد گفت، زنی که اینجا با من گذاشتی، او مقداری از میوه را به من داد. سپس خداوند خدا به زن گفت، چرا این کار را کردی؟ زن گفت مار مرا فریب داد.

پس خداوند خدا به مار گفت: «تو از همه چهارپایان و حیوانات وحشی ملعون‌تری.» آیه ۱۵: «من دشمنی بین تو و زن، بین نسل تو و نسل زن می‌گذارم. او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه او را خواهی کوبید.»

من بقیه‌ی این را نمی‌خوانم، اما جالب است که وقتی بقیه‌ی پیدایش را دنبال می‌کنید، متوجه می‌شوید که این عبارت فراموش‌نشده‌ی بارها و بارها تکرار می‌شود، و او مُرد و مُرد. بنابراین، چه شجره‌نامه باشد، چه مثلاً وقتی شجره‌نامه‌ها و فصل پنجم را می‌خوانید، هر کسی که کسی است، در نهایت به عنوان بخشی از لعنت می‌میرد یا آنچه خدا وعده داده بود اگر آدم و حوا به پایان رابطه‌ی عهد خود پایبند نباشند، اتفاق می‌افتد. بنابراین، خدا از قوم خود که با آنها وارد رابطه‌ی عهدی شده بود، اطاعت مطلق را مطالبه کرد.

ششمین نکته‌ای که می‌خواهم به آن اشاره کنم این است که بشریت علیه خدا گناه می‌کند، که این چرخه‌ای را آغاز می‌کند که در عهد جدید گناه، تبعید و بازگشت تکرار خواهد شد. بنابراین، گناه آدم و حوا نشان دهنده‌ی رد کلام خدا و رد حکومت خدا در زندگی آنهاست. آنها به حاکمان خودمختار تبدیل می‌شوند.

بنابراین کسانی که به تصویر خدا آفریده شده‌اند تا از طرف او حکومت کنند، اکنون به حاکمان خودمختار تبدیل می‌شوند. آنها خوبی و کلام خدا را رد می‌کنند. و یکی از مهمترین چهره‌هایی که بعداً شاهد ظهور آنها خواهیم بود، شیطان یا مار است.

باز هم، من به گمانه‌زنی در مورد اینکه شیطان از کجا آمده علاقه‌ای ندارم. او چه زمانی به عنوان شیطان ظهور کرد؟ چه زمانی سقوط کرد؟ چطور شیطان را در میان خلقتی که خدا گفته خوب است، قرار می‌دهید؟ آیا شیطان وارد یک مار شد؟ این چقدر استعاری یا تحت‌اللفظی است؟ من نمی‌خواهم در مورد این چیزها بحث کنم، بلکه صرفاً می‌خواهم تشخیص دهم که شیطان مسئول وارد کردن گناه و شر به خلقت خوب خداست، زیرا با نقشه خدا برای برقراری حکومت خود و گسترش جلال خود در سراسر زمین، در سراسر خلقت، مخالفت کرده است. و بنابراین خواهیم دید که مار یا یک شخصیت مار یا اژدها نقش کلیدی در بقیه عهد عتیق و در واقع در عهد جدید ایفا خواهد کرد.

و برای مثال، او را در همه جای کتاب مکاشفه خواهید یافت. بنابراین، مار نقش کلیدی در عهد عتیق و عهد جدید به عنوان چیزی که خدا باید با آن مقابله کند و چیزی که خدا باید و در نهایت آن را شکست خواهد داد، ایفا خواهد کرد. اما ایده فعلی این است که گناه وارد جهان می‌شود و به دنبال آن تبعید می‌آید.

بنابراین، وقتی بقیه فصل سوم را می‌خوانید، من با آیه ۲۱ در انتهای فصل سوم شروع می‌کنم. پس از سخنان خدا به مار و آدم و حوا، آیه ۲۱، خداوند خدا پوست آدم و همسرش را ساخت و آنها را پوشاند. و خداوند خدا گفت که انسان اکنون مانند یکی از ما شده است که خوب را از بد تشخیص می‌دهد.

نباید به او اجازه داده شود که دستش را دراز کند و از درخت حیات نیز بگیرد و بخورد و تا ابد زنده بماند. بنابراین، خداوند او را از باغ عدن تبعید کرد تا در زمینی که از آن گرفته شده بود، کار کند. پس از بیرون راندن آنها، آنها را در سمت شرقی باغ عدن، کارائیب، قرار داد و شمشیری آتشین به جلو و عقب حرکت می‌کرد تا راه درخت حیات را محافظت کند.

بنابراین، نکته این است که شما آغاز الگویی را پیدا می‌کنید که بعداً اتفاق خواهد افتاد. و آن گناه اکنون وارد جهان شده است و به دنبال آن تبعید آدم و حوا رخ داده است. بنابراین، آدم و حوا از باغ عدن، پناهگاه، باغ معبد، محل سکونت خدا، محل حضور خدا، رانده می‌شوند.

آنها به بیرون باغ پرتاب می‌شوند. و ورودی باغ توسط دو موجود فرشته مانند محافظت می‌شود. و چیزی که، دوباره، می‌خواهم به آن توجه کنید، فکر می‌کنم به نکته شماره دو یا سه در مورد باغ برمی‌گردیم، جایی است که خدا با قوم خود ساکن است.

به تمام تصاویر معبد، نگهبانان فرشته‌ای که از ورودی شرقی محافظت می‌کنند، توجه کنید. برای مثال، در حزقیال فصل ۴۳، شرق جهتی است که از آن حضور خدا وارد معبد می‌شود. بنابراین اکنون این سمت شرقی باغ عدن است که محافظت می‌شود زیرا پناهگاه خداست.

این معبد خداست، مکانی که خدا با قوم خود در آن ساکن است. و بنابراین شما این الگوی ظهور گناه، تبعید و بازگشت را می‌بینید. در اینجا، ما گناه و تبعید را می‌یابیم.

آدم و حوا گناه کردند. آنها از پایبندی به عهد و پیمان خودداری کردند. آنها از فرمان خدا سرپیچی کردند.

و اکنون آنها از باغ، مکان حضور خدا، تبعید شده‌اند. ما دوباره خواهیم دید که این موضوع، موضوعی را، پیش‌بینی می‌کند که دوباره تکرار خواهد شد. وقتی ملت اسرائیل، در تاریخ اسرائیل، از اطاعت سر باز می‌زند، از فرمان خدا سرپیچی می‌کند، رابطه عهد را می‌شکند و آنها نیز از سرزمین خود، از مکان حضور خدا، از پناهگاه معبد که خدا با قوم خود در آن اقامت می‌گزیند، تبعید می‌شوند.

حال، بخش سوم آن، بازسازی است. در بحبوحه گناه بشریت، در پیدایش فصل سوم، در بحبوحه این، کورسوی امیدی برای بازسازی و رستگاری و رهایی آنچه که اکنون به دلیل گناه خدا ویران شده است می‌یابیم. احتمالاً آنچه که در این فصل‌های اول، حداقل در پیدایش، به یکی از شناخته‌شده‌ترین بخش‌ها تبدیل شده است، فصل سوم و آیات ۱۵ و ۱۶ است.

آیه ۱۵ را می‌خوانم. و دشمنی میان تو و زن، میان نسل تو و نسل زن، می‌گذارم. او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه او را خواهی کوبید.

بشارت اولیه می‌نامند، هر چه که می‌خواهید بنامید، پیش‌بینی می‌کند؛ به نظر می‌رسد که این آیه شکست نهایی مار را با ضربه‌ای خردکننده که توسط نسل زن وارد می‌شود، پیش‌بینی می‌کند. حال، ما مطمئناً از آنچه در عهد جدید و آنچه مثلاً در کتاب مکاشفه، جایی که این آیه برداشت و توسعه داده خواهد شد، می‌یابیم بسیار دور هستیم. ما مطمئناً از آن فاصله داریم، اما حداقل در این مرحله، فکر می‌کنم پیش‌بینی احیا را در قالب وعده خدا برای شکست نهایی شخصیت مار و نسل او با ضربه‌ای خردکننده که از نسل یک زن وارد خواهد شد، می‌یابیم.

همچنین، شاید باید فصل سوم و آیه ۲۱ را بخوانیم، جایی که می‌گوید، خداوند خدا برای آدم و همسرش لباس‌هایی از پوست درست کرد و آنها را پوشاند. بسیاری این را به عنوان نشانه یا نمادی دیگر از تدارکی که خدا برای قومش پس از نافرمانی آنها دیده است، می‌دانند. حال، نکته دیگری که باید در مورد این بخش بگوییم این است که وقتی در مورد رستگاری و احیای قومش توسط خدا فکر می‌کنیم، فکر می‌کنم نباید آن را فقط به قوم خدا محدود کنیم.

وقتی به رستگاری خدا فکر می‌کنیم، به رستگاری می‌اندیشیم. به نجات قومش توسط خدا فکر می‌کنیم. مطمئناً، این درست است. ما قبلاً بشریت را به عنوان اوج، گوهر تاج خلقت خدا دیده‌ایم.

ما طرح خدا برای رستگاری قومش را به عنوان یکی از مضامین اصلی که در سراسر عهد عتیق و جدید راه خود را باز می‌کند، می‌خوانیم. مطمئناً، این در یک سطح درست است، اما مهم است که آن را به آن محدود نکنیم. خدا فقط قرار نیست قوم خود را احیا و نجات دهد، بلکه خدا در نهایت قرار است تمام خلقت را احیا کند.

به عبارت دیگر، خدا جهان را خلق نمی‌کند و سپس بشریت را در میان آن قرار نمی‌دهد و سپس تصمیم به نجات بشریت نمی‌گیرد، بلکه هر چیز دیگری را کنار می‌گذارد. در عوض، همانطور که دزموند الکساندر نویسنده کتاب «از عدن تا اورشلیم جدید»، نوعی مقدمه بر الهیات کتاب مقدس، گفته است، پس از گناه پیدایش ۳، داستان پیچیده‌ای که در پی می‌آید بر این متمرکز است که چگونه زمین می‌تواند بار دیگر به مکانی مسکونی تبدیل شود که خدا و بشریت در آن مشترک هستند. بنابراین، من فکر می‌کنم این مهم است.

داستان پیچیده‌ای که قرار است پس از پیدایش ۳ بیاید، داستان پیچیده‌ای که در پی می‌آید، بر این تمرکز دارد که چگونه زمین می‌تواند بار دیگر به مکانی مشترک بین خدا و بشریت تبدیل شود، که این قصد خدا در پیدایش ۱-۳ بود، مبنی بر اینکه زمین نه تنها به عنوان هدیه‌ای که خدا به قوم خود برای لذت بردن آنها و به عنوان یک مکان سکونت مناسب می‌دهد، بلکه مکانی قرار گیرد که خدا بتواند در آن با آنها ساکن شود. خدا می‌تواند در آنها ساکن شود. ما قبلاً در جاهای زیادی دیده‌ایم که باغ عدن، اولین خلقت، به عنوان یک پناهگاه توصیف یا به تصویر کشیده شده است.

این به زبانی به تصویر کشیده شده است که بعداً در عهد عتیق برای خیمه و معبد به کار رفته است. بنابراین، کاری که خدا باید انجام دهد فقط نجات قوم خود از گناهانشان نیست، اگرچه احتمالاً این در

قلب آن است، اما در عین حال، خدا زمین را به عنوان مکانی که قوم نجات یافته‌اش در آن ساکن خواهند شد و جایی که خدا با آنها ساکن خواهد شد، نجات خواهد داد. خدا چگونه می‌خواهد تمام خلقت را به عنوان مکانی که توسط خود و قومش به اشتراک گذاشته خواهد شد، بازپس گیرد؟ و در واقع، دوباره، برای اینکه به جلو برویم، وقتی به انتهای کتاب مقدس در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ می‌رسید، دقیقاً همان چیزی را می‌بینید که هدف نهایی پیدایش ۱ و ۲ محقق شده است.

آفرینش بار دیگر به عنوان مکانی که خدا با قومش در آن ساکن خواهد شد، بازپس گرفته شده است. خود آفرینش نجات یافته است. این مکان به یک معبد، یک پناهگاه، یک محل سکونت تبدیل شده است که خدا بار دیگر در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ در رابطه‌ای مبتنی بر عهد با قومش در آن ساکن می‌شود، در راستای تحقق آنچه که خدا در ابتدا در پیدایش ۱ تا ۳ در نظر داشت، همانطور که ان‌تی رایت اغلب دوست دارد با اشاره به این موضوع بگوید، که روزی خدا همه چیز را درست خواهد کرد.

خداوند همه چیز را درست خواهد کرد، یعنی خلقت و همچنین بشریت را. در واقع، این شاید به ما کمک کند تا کمی ببینیم که بقیه کتاب مقدس چگونه توسعه خواهد یافت، و این تقریباً به طور ساده و بسیار کلی است، بقیه کتاب مقدس یا کل کتاب مقدس، عهد عتیق و جدید با هم، در یک ساختار حل اختلاف توسعه می‌یابند. یعنی، پیدایش فصل ۳، با توجه به پیدایش ۱ و ۲، به نوعی مقدمه‌ای بر خلقت خدا و قصد او برای خلقت و بشریت، به نظر می‌رسد که نقطه عطف، پیدایش ۳ باشد، جایی که گناه وارد می‌شود و همه چیز را به هم می‌ریزد و درگیری ایجاد می‌کند که بقیه کتاب مقدس با راه حل به آن پاسخ خواهد داد.

خواهیم دید که این راه حل در یک اقدام مشخص در یک نقطه خاص حاصل نمی‌شود، بلکه در مجموعه‌ای از اقدامات مشخص، همانطور که خداوند در تاریخ عمل می‌کند تا راه حلی برای این درگیری ارائه دهد، حاصل می‌شود. به نظر می‌رسد این ساختار حل اختلاف در نقل قولی که من همین الان از الکساندر خواندم وجود دارد. داستانی که در ادامه می‌آید، بر این موضوع تمرکز دارد که چگونه زمین بار دیگر به مکانی برای سکونت تبدیل خواهد شد.

این فرض را بر این می‌گذارد که در فصل سوم کتاب پیدایش، گناه باعث ایجاد تضاد شده است. حال، خدا چگونه می‌خواهد این تضاد ایجاد شده توسط گناه را حل کند؟ خدا چگونه می‌خواهد خلقت را به عنوان مکانی برای سکونت خدا و قومش در ارتباط با یکدیگر احیا کند؟ بنابراین، دوباره، برای بقیه عهد عتیق و جدید، خدا چگونه می‌خواهد اهداف خوب خود را برای بشریت و خلقتش احیا کند؟ خدا چگونه با مشکلات گناه و شر برخورد خواهد کرد؟ قوم خدا، به عنوان حاملان تصویر او، چگونه در نهایت به وظیفه خود برای پر کردن زمین با حکومت خدا و جلال خدا عمل خواهند کرد؟ قوم خدا چگونه بار دیگر قوم او و خدا خدای آنها خواهد بود؟ خدا چگونه بار دیگر با قوم خود بر روی زمین ساکن خواهد شد؟ خدا چگونه قرار است همه این‌ها را از طریق نسل زن به انجام برساند؟ پیدایش ۳:۱۵. به نظر من، بقیه عهد عتیق و جدید به این سوال پاسخ خواهند داد. بقیه عهد عتیق و جدید، طرح خدا برای پاسخ به این سؤالات، برای رسیدن به یک راه حل، برای تحقق نهایی نیت او برای خلقتش، به ویژه بشریت در پیدایش ۱ و ۲ که در فصل ۳ توسط گناه نابود و ویران شد، را آشکار خواهند کرد. بنابراین، دوباره، پیدایش ۱ و ۲ فقط چیزی برای شروع داستان نیست که شما به نوعی در پس‌زمینه قرار دهید و بقیه داستان به مسیر خود ادامه دهد. نه، خدا نمی‌تواند و قصد ندارد طرح خود را در پیدایش ۱ و ۳ کنار بگذارد. بقیه کتاب مقدس، یا الهیات عهد جدید، در یک سطح، داستان چگونگی دستیابی خدا به نیت خود برای خلقت بشریت در فصل‌های ۱ و ۲ پیدایش است. خدا چگونه این کار را انجام خواهد داد؟ بقیه عهد عتیق که در عهد جدید به اوج خود می‌رسد، طرح خدا برای تحقق این امر را آشکار خواهد کرد.

بنابراین کاری که ما در ادامه مطالعه خود انجام خواهیم داد، بررسی مضامین اصلی مرتبط با این موضوع است، مضامین اصلی که به ویژه از کتاب پیدایش، فصل‌های ۱ تا ۳، و همچنین مضامین دیگری که پدیدار

شده‌اند، و توجه به چگونگی بسط آنها در عهد عتیق، چگونگی بسط و اوج‌گیری آنها در عهد جدید، به ویژه چگونگی تحقق اوج آنها در شخص عیسی مسیح. همانطور که گفتیم، ما بیشتر به عهد جدید توجه خواهیم کرد زیرا این یک الهیات عهد جدید است، اما پرداختن به یک الهیات عهد جدید، ساختن یک الهیات عهد جدید، بدون آگاهی از پیشینه‌های عهد عتیق که آن را بسط می‌دهد، غیرممکن است. حال، نکته دیگری که باید به شما یادآوری کنیم این است که همانطور که قبلاً گفتیم، هنگام انجام این کار، باید از چگونگی بسط این موضوع در چارچوب آن تنش از قبل-اما-هنوز-نشده آگاه باشیم و به آن توجه کنیم.

یعنی اینکه چگونه نقشه خدا، که در عهد عتیق پیش‌بینی و وعده داده شده بود، در عهد جدید تحقق می‌یابد، اول از همه به شکلی آغاز شده، به شکلی از پیش تعیین شده، اول از همه در عیسی مسیح، و سپس در قوم خود که او در کلیسا می‌آفریند، و در نهایت چگونه این تحقق نهایی خود را در خلقت جدید، در کمالی که در چندین جا، به ویژه مکاشفه ۲۱ و ۲۲، در مورد آن می‌خوانیم، می‌یابد. بنابراین، به نوعی، بقیه این دوره به این شکل پیش خواهد رفت. و کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که شما را با بخش اول اولین موضوعی که می‌خواهم به آن پردازم، آشنا کنم، و آن موضوع خلقت و خلقت جدید، یا سرزمین، در عهد جدید است.

اما دوباره، قبل از اینکه به بخش عهد جدید نگاهی بیندازیم، به عقب برمی‌گردیم و با شروع از سفر پیدایش به عهد عتیق و چگونگی توسعه مفهوم خلقت، سرزمین و پیش‌بینی خلقت جدید نگاه می‌کنیم، قبل از اینکه ببینیم چگونه این مفهوم در عهد جدید، در شخص عیسی مسیح، و در پیروان و قوم او، و سپس در نهایت در خلقت جدید، در کمال، تحقق می‌یابد. بنابراین، همانطور که گفتیم، الهیات عهد جدید بخشی از طرح یا خط داستانی کتاب مقدس است که به فصل‌های ۱ و ۳ پیدایش برمی‌گردد، جایی که پیدایش ۱ و ۳، به یک معنا، به عنوان زمینه‌ای برای بقیه عهد جدید عمل می‌کند و به ویژه ما را با مناقشه‌ای که در بقیه کتاب مقدس حل خواهد شد، آشنا می‌کند. و فقط برای خلاصه کردن آنچه که در بررسی پیدایش ۱ و ۳ بررسی کردیم، در پیدایش ۱ و ۳، می‌بینیم که بشریت به تصویر خدا آفریده شده است و همانطور که تصویر او را در خود دارد، قرار است به عنوان نایبان او عمل کنند.

یعنی، آنها باید نماینده حکومت خدا در سراسر خلقت باشند. آنها باید به عنوان نماینده خدا در تمام خلقت، در سراسر زمین، حکومت کنند. یعنی، آنها باید در نهایت جلال خدا و حکومت او را در سراسر خلقت گسترش دهند.

و بنابراین، زمین موهبتی بخشنده است که خداوند به قوم خود می‌دهد. او در حال خلق محیطی یا مکانی مناسب برای سکونت انسان است. اما سپس خداوند آنها را در باغ عدن قرار می‌دهد، که قرار است پناهگاهی برای خداوند باشد.

خداوند آنها را در باغ عدن قرار می‌دهد تا از حضور خدا نیز لذت ببرند. و اطاعت از فرمان الهی نعمت است، اما امتناع از اطاعت از فرمان الهی لعنت دارد. و بنابراین، آدم و حوا در نهایت باید با تولید فرزندان دیگری که تصویر خدا را دارند و تمام زمین را با جلال و حکومت خدا پر می‌کنند، حکومت، جلال و حضور خدا را در سراسر خلقت گسترش دهند.

در واقع، گرگ بیل استدلال کرده است که آدم قرار بود باغ عدن را گسترش دهد. خداوند آدم و حوا را در باغ عدن قرار داد تا باغ عدن را گسترش دهند و در نهایت کل زمین را در بر بگیرند. اما همانطور که دیدیم، آدم و حوا به دلیل گناهشان از باغ عدن تبعید شدند.

در پیدایش ۳، داستان رابطه بشریت با خدا، و همچنین حضور آنها در سرزمینی که اکنون به دلیل گناه بشریت ویران شده است را می‌یابیم. بنابراین، بقیه داستان قرار است راه حلی برای این معضل ارائه دهد. و

حداقل برای ارتباط با این موضوع، این است که چگونه خدا خلقت را احیا خواهد کرد و چگونه خدا قوم خود را به خلقت، به سرزمینی که به آنها داده است، باز خواهد گرداند، جایی که خود خدا وجود خود را با قوم خود به اشتراک خواهد گذاشت، حضور خود را با آنها به اشتراک خواهد گذاشت.

اولین موضوعی که می‌خواهم به آن بپردازم، خلقت، خلقت جدید و سرزمین در عهد جدید است. اکنون، یک بار دیگر، نمی‌خواهم زمان زیادی را صرف مرور مطالبی کنم که از پیدایش ۱-۳ بررسی کردیم، اما عناصری از آن وجود دارد که باید دوباره بررسی کنیم و شاید حتی کمی بیشتر با جزئیات آن را بسط دهیم. اما در درجه اول، ما در پیدایش ۱-۲ دیدیم که خدا در حال خلق محیطی مناسب برای وجود انسان است.

او زمین، کره زمین را به عنوان هدیه‌ای که به مردمش خواهد داد، خلق می‌کند، اما چیزی که در آن با آنها ساکن خواهد شد. همانطور که گفتم، من عمداً از پرداختن به مسائل مربوط به سن زمین و اینکه آیا یک روز ۲۴ ساعته به معنای واقعی کلمه است یا هفت، شش روز ۲۴ ساعته به معنای واقعی کلمه یا اینکه اینها نماد چیز دیگری هستند، طفره رفته‌ام. من سعی نکرده‌ام این را با داده‌های علمی تطبیق دهم.

من در حال حاضر علاقه‌ای به انجام این کار ندارم، زیرا متقاعد شده‌ام که احتمالاً نویسنده این کار را نمی‌کند. نه اینکه پیدایش ۱-۲ در مورد برخی از این مسائل حرف زیادی برای گفتن نداشته باشد، اما این اساساً کاری نیست که نویسنده انجام می‌دهد. در عوض، همانطور که قبلاً گفتم، به نظر می‌رسد نویسنده در حال انجام این کار است و خلقت را به عنوان هدیه خدا از زمین به قوم خود و خلق چیزی که برای زندگی و لذت بردن قومش مناسب باشد، معرفی می‌کند.

در واقع، یکی از محققان عهد عتیق از کالج ویتون، جان والتون، استدلال کرده است که آیا می‌توان با همه چیز موافق بود یا خیر و به نظر من، استدلال خوبی ارائه داده است که روایت خلقت در درجه اول کاربردی است. نه اینکه به مسائلی مانند چگونگی پیدایش اشیا یا وجود مادی نظم خلقت نپردازد، بلکه در درجه اول باز هم، خلقت کاربردی است. خلقت برای وجود قوم خدا و برای زندگی خدا در میان آنها مناسب شده است.

بنابراین، این فقط مربوط به منشأ جهان نیست. این فقط به سؤالات ما پاسخ نمی‌دهد: خلقت چگونه به وجود آمد؟ در عوض، این کتاب، هدیه سخاوتمندانه خداوند از سرزمین به قومش و قصد خدا برای سکونت با قومش در این سرزمینی که آفریده و اکنون به آنها داده است را بازگو می‌کند. این آغاز مضمون سرزمین است که نقش حیاتی در بقیه عهد عتیق و عهد جدید ایفا خواهد کرد.

بنابراین، ما دوباره به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت، شاید با نگاهی جزئی‌تر، شاید در باب‌های ۱ و ۲ پیدایش، اما با نگاهی به برخی از متون نبوی و چگونگی شکل‌گیری و تداوم موضوع سرزمین، و سپس چگونگی شکل‌گیری آن در رابطه با سرزمین و خلقت و خلقت جدید در عهد جدید.

این سخنرانی دکتر دیو متیوسون در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید است. این جلسه ۲. آغاز الهیات عهد جدید در پیدایش ۱-۳ است.